اعتماد

info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir
آیین نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

- صاحب امتیاز و مدیر مسوول: الیاس حضرتی
- جانشین مدیر مسوول و رییس شورای سیاستگذاری: بهروز بهزادی
- سردبیر: جواد دلیری
- معاون اجرایی: حجت طهماسبی
- مشاور مدیر مسوول: محمد حضرتی
- رئیس سازمان آگهی ها: علی حضرتی
- نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- تلفن خانه: ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ نمابر: ۶۶۱۲۴۰۲۱
- توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
- چاپ: نشر روز تاب ■ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

■ اذان ظهر: ۱۲/۱۲ ■ غروب آفتاب: ۱۸/۱۴ ■ اذان مغرب: ۱۸/۳۲ ■ اذان صبح فردا: ۴/۴۶ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶/۱۰

گاهی گریز

نازنین متین‌نیا

یک‌بار دیگر فرصت دوست داشتن‌ها را از دست ندهید

یک‌سال گذشت از آن روزی که عباس کیارستمی قبول کرد تا مصاحبه کند. قرار شد کمی دیرتر زنگ بزنم و بروم خانه‌اش. اما نشد. بیمار شد و قرار گفت‌وگو هم کنسل و یک‌سال گذشت تا مهم‌ترین تجربه زندگی یک‌ساله من فرصت از دست رفته باشد و حسرتی که هنوز قلبم را چنگ می‌زند. در هیاهوی تمام اتفاق‌هایی که در این یک‌سال رخ داد، از همان تیر کذایی و حسرت آخرین گفت‌وگویی که گرفته نشد، همراه من آمد.

با هر اتفاقی به از دست‌دادن‌ها فکر کردم و فرصت‌ها و شانس‌ها و امکان‌هایی که از دست رفتند؛ به تعداد دفعاتی که آرامش از ما گرفته شد، به تعداد دوست‌داشتن‌هایی که مرد، به تعداد آغوش‌هایی که خالی شدند، به آدم‌هایی که رفتند، به فرصت‌هایی که هر اتفاق ناگوار و خبر مثلا مهم سیاسی از ما و جامعه گرفت، به خبرهای بد و ناگواری که مرتب رسیدند و ما را داغدار و تلخ کردند و...

نودوپنج، سال حسرت بود؛ سال عیان شدن آن روی چهره زندگی. سال دیده شدن ناگهانی و بی‌پرده مرگ که حتی به چهره‌های بزرگ هم رحم نمی‌کند و شتابان می‌آید و حتی در آخرین لحظات سال و وقت نو شدن هم دست بردار نیست.

با همه اینها اما، آن روی زندگی همچنان در جریان است. مردم به خیابان‌ها آمده‌اند و سبزه می‌خرند و منتظر نو شدن دوباره هستند. منتظر سالی که چهره‌اش سخت نباشد. برای همین است که نمی‌شود نودوپنج را فقط از آن حسرت و از دست دادن دید.

روی دیگر سکه، فرصت نابی است که هنوز نفس می‌کشد و می‌گوید تا نفسی که می‌آید ممد حیات است و مفرح ذات، باید سرسختانه ایستاد، زندگی را دوست داشت و فرصت دوست‌داشتن‌ها و امیدواری‌ها را از دست نداد.

در همین حوالی

محمود فاضلی

پدر پای سفره هفت‌سین حاضر نیست...

در دوران کودکی و نوجوانی و چند هفته مانده به عید نوروز، پسرک خود را برای خرید لباس عید نوروز آماده می‌کرد. پدر طبق معمول سفارش اکید داشت که به مغازه خیاطی یکی از اقوام می‌برمت تا او برایت کت و شلوار جدید بدوزد. فارغ از اینکه بداند این پسرک دوخت و دوز این قوم و خویش خود را قبول نداشت و در طول سال از پوشیدن آن لباس عذاب می‌کشید، اما به احترام پدر، سخن به اعتراض نمی‌گفت.

پارچه‌های قدیمی که بعضا بیشتر برازنده پیرمردها بود برای لباس شب عید انتخاب می‌شد و خیاط نیز در مغازه کوچکش که راهی برای عبور غبار سیگارهای «هما» نداشت، اصرار داشت آستین‌ها را بلند بگیرد تا شاید برای سال دیگر هم قابل استفاده باشد! غافل از اینکه پسرک دایما در حال قدکشیدن بود. ماجرا و اختلاف پسرک با خیاط از همین‌جا شروع می‌شد. فامیل بود و احترامش واجب. پسرک نیز روحیه پرخاشگرانه‌ای نداشت تا سخن به اعتراض بگشاید. اما آخرین بار پسرک تصمیم جدیدی گرفته بود. در میان ناباوری در آخرین سالی که قرار بود دوختن کت و شلوار بار دیگر برعهده این خیاط باشد آن را نپذیرفت و با اعتراض مغازه را ترک کرد و هرگز به این خیاطی پا نگذاشت.

پدر مجبور شد در سال‌های بعد پسرک را به مرکز لباس دیگری در قلب تهران ببرد. فرزند احساس بزرگ شدن می‌کرد و از اینکه فضای جدیدی برایش ایجاد شده خوشحال و مغرور شده بود. خورشید هر روز دیرتر از پدر بیدار می‌شد اما زودتر از او به خانه بر می‌گشت. پدر که همه روزه به موقع بر سرکارش حاضر می‌شد و روز تعطیل نداشت و به نوعی به وسواس کاری دچار شده بود چند روز پیش از نوروز، در لابه‌لای وقت‌های آزاد اندک خود، کودک را بر دوچرخه «۲۸ چینی» خود سوار کرد و با عجله در مرکز خرید دنبال نخستین مغازه‌ای بود که خریدش به پایان برسد. پسرک که موقعیت کاری پدر را درک می‌کرد اصرار بر چرخیدن بیهوده در بازار نداشت و پس از دقایقی، لباس جدید خریداری شده بود و با شادی وصف‌ناپذیری همراه با زنگ‌های دوچرخه که همیشه از تمیزی برق می‌زد، به خانه باز می‌گشت. خسته‌ترین مهربانی عالم، در آینه چشمان پدر، کودکی‌اش را بدرقه کرد و پدر باز هم با عجله به سرکار خود باز می‌گشت. تنها کاری که همان روز از پسرک بر می‌آمد برق انداختن دوباره دوچرخه یا سیراب کردن گل و گیاه حیاط خانه بود که پدر به‌شدت به آن علاقه داشت.

عادت خوب دیگر پدر البته خرید شب عید بود. اگرچه از زندگی متوسطی برخوردار بود اما نوروز همیشه جای خودش را داشت و قرار نبود هیچ چیز از میز شب عید کم شود.

پدر تلاش داشت بهترین‌ها خریداری شود. اسکناس‌های جدید تا نشده همیشه آماده عیدی به فرزندان خود و دیگر فرزندان اقوام و نزدیکان بود. بهترین خریدها صورت می‌گرفت و مسوولیت چیدمان آن نیز برعهده فرزندانش بود.

از آخرین خرید لباس با پدر، بیش از چهار دهه گذشته است و خاطراتش در این ایام به سراغ فرزند می‌آمد. حتی مسیر این رفت‌وآمد هنوز بر ذهن این کودک سابق، نقش بسته بود.

کاش پدر زنده بود این‌بار با پسر کوچک قدیم که اکنون خود پیرمردی شده بود به خرید شب عید می‌رفت. اگر پدر اکنون زنده بود چه کاری می‌توانست رضایت خاطر پدر را جلب کند، جز یک بوسه بر دستان پدری زحمت‌کش؟ زمان گذشته است و فقط افسوس آن برای‌مان باقی مانده است.

در این ایام پدر نیست که فرزند بگوید اگر دست‌های کارگری تو را ندیدم و روزگار آن را به این روز انداخته بود، مرا ببخش و اگر پیش از رسیدن تو، همیشه در خواب بودم؛ باز هم مرا ببخش. این یک حقیقتی است که اگر بگوییم راحت نوشتیم «بابا نان داد»، بی‌آنکه بدانیم پدر چه سخت و طاقت‌فرسا برای نان، همه جوانی‌اش را داد.

نوروزها آمدند و رفتند و پدر که تعطیلی نداشت، به‌ندرت در پای سفره هفت‌سین حاضر بود. از آن ایام بیادماندنی سال‌ها گذشته است و جای پدر، با خریدهای شب عیدش همیشه خالی است. پدر چند سالی رفته است، اما خانه مسکونی‌اش با همان باغچه کوچک و با درختان پرتقال و خرمالو و گلدان‌های ریز و درشت و صدها خاطره باقی مانده است...

خارج از قاعده

نود و پنج با کدام اتفاق به یاد می‌ماند؟

برای شنیدن بوی یاس باید نفس عمیق کشید

آنچه در دنیای خبری سال ۹۵ گذشت، ملغمه‌ای از اتفاق‌های مهم، تکان‌دهنده، گاهی خوشحال‌کننده و گاهی هم به‌شدت غمگین و ناراحت‌کننده بود. سالی که با مدال تاریخی کیمیا علیزاده و جایزه کن شهاب حسینی و اصغر فرهادی آغاز شد، به مرگ ناگهانی و عجیب عباس کیارستمی رسید، حادثه قطار سمنان و فروریزی ساختمان پلاسکو را در خود ثبت کرد، درگذشت یکی از مهم‌ترین چهره‌های انقلاب اسلامی آیت‌الله رفسنجانی را به خود دید و کمی بعد از دومین اسکار اصغر فرهادی دوباره رخت عزا به تن اهالی فرهنگ و هنر پوشاند. برای چنین سالی، انتخاب تیتر و یک حادثه مهم، سخت است. هر کدام از این وقایع را که انتخاب کنی، آن دیگری‌ها همچنان مهم به نظر می‌رسند. با این حال سراغ چهره‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و هنری رفتیم و از آنها پرسیدیم کدام حادثه را مهم می‌دانند و در سال‌های آینده، سال نود و پنج را با آن به خاطر می‌آورند.

احمد پورنجاتی: سال ۹۵ در سپهر خاطرات من همچون ریسه‌ای از چراغ‌های روشن و خاموش است. درخشش جهانی کیمیا علیزاده و اصغر فرهادی در عرصه ورزش و سینما در زمره چراغ‌های درخشان و تنگناها و محدودیت‌های سلیقه‌ای در عرصه فرهنگ و هنر و حادثه پلاسکو، ناتوانی مدیریت شهری و مشکلات زیست‌محیطی در خوزستان، چراغ‌های سوخته و خاموش ریسه خاطرات ۹۵ من است.

●●●

بهمن فرمان‌آرا: در انتهای چنین سالی، ترجیح می‌دهم به اتفاق‌های آن فکر نکنم. می‌خواهم سال آینده را به امید و با فکر اتفاق‌های خوب آغاز کنم.

●●●

کامبیز نوروزی: ۱۳۹۵، سالی که به پایان رسید. اما خیلی چیزهای آن تمام نشد. خیلی چیزها بی‌جواب ماندند. صداهایی بلند شد، پاسخ‌هایی آمد، صداها خاموش ماند و پاسخ‌ها نیم‌تمام. قطار از ریل خارج شد، مردم مردند. پلاسکو آتش گرفت، مردم مردند. حقوق‌های کلان گرفتند، سروصدا شد. بعد هم معلوم نشد که چه شد. خانه‌های خوبی فروختند، به ارزان‌ترین قیمت. فروختند به آدم‌هایی که آویزانند از آدم‌های قدرتمند. سروصدایی شد و دیگر هیچ. عادت کرده‌ایم که اگر سوالی را می‌شنوند آن را به نردبان قدرت و ثروت بدل کنند. ۱۳۹۵ سالی که در آن کیارستمی مرد. هاشمی‌رفسنجانی مرد. افشین یداللهی مرد. سالی که بوی کافور داد. اما برای شنیدن عطر یاسش باید نفس خیلی عمیق کشید؛ حالا چیزی به مشام برسد یا نه. ۱۳۹۵، سالی که می‌گوید امید یک محکومیت است.

●●●

علی‌اکبر قاضی زاده: حادثه پلاسکو تکان‌دهنده و شوک‌آور بود. اما به نظرم انتخاب دونالد ترامپ اتفاق مهم امسال بود. چون بدون تعارف این انتخاب ۴ سال تمام کل دنیا را درگیر می‌کند و امیدوارم آثارش از آنچه در این مدت دیدیم بیشتر نباشد. این انتخابات روی اقتصاد تاثیر گذاشته و تاثیراتش بدتر هم می‌شود. من نگران سرنوشت بچه‌ها و جوان‌ها هستم. جوان‌هایی که دنبال سرنوشت و آینده‌ای بهتر هستند، اما اتفاق‌های این سال‌ها و شرایط اقتصادی همچنان مناسب نیست و می‌تواند به آینده آنها لطمه بزند.

●●●

علیرضا داوودنژاد: وقتی به سال ۹۵ فکر می‌کنم و همه آنچه رخ داده، تنها تیتری که به نظرم می‌رسد این است: «سال نیش و نوش».

●●●

علیرضا بهشتی: تلنگر وقایع به مسوولان تا برای کسب اعتماد مردم بیشتر تلاش کنند.

●●●

محمد بقایی ماکان: سال ۹۵ وقایع مهمی دارد که تمام ذهن‌ها را به خود مشغول کرده است. اما به نظرم مهم‌ترین واقعه و اتفاق بسیار تاثیرگذار امسال آتش گرفتن ساختمان پلاسکو است. چون این حادثه از ابعاد مختلف دارای اهمیت است و می‌تواند نمونه‌ای باشد از ضعف‌های بسیاری که در حوزه‌های مختلف شاهد آن هستیم. ضعف‌هایی که همه در یک نقطه جمع شدند و توانستند حادثه هولناک پلاسکو را به وجود بیاورند و به خوبی نمایش‌دهنده مدیریت ضعیف در تمام حوزه‌ها باشند.

●●●

شهربانو امانی: تشکیل مجلس دهم و دستاورد اصلاح‌طلبان که توانستند وحدت و انسجام جبهه اصلاح‌طلبان را که در سال ۹۲ شکل گرفته بود حفظ کنند یکی از مهم‌ترین اتفاق‌های امسال بود. حادثه تلخ فوت آیت‌الله هاشمی یک شوک بزرگ به اصلاح‌طلبان و تاریخ معاصر وارد آورد. اما حضور بی‌نظیر مردم در مراسم تشییع ایشان، یک اتفاق بزرگ و مهم و یک اعتماد قلبی بی‌نظیر برای اصلاح‌طلبان و سال ۹۶ است.

●●●

سید کاظم اکرمی: ادامه فرآیند برجام، یکی از اتفاق‌های مهم سال ۹۵ است. اتفاق بزرگی که در دولت حسن روحانی انجام شد و مقابل اتفاق‌ها و بلاهای بزرگی مثل جنگ و بحران اقتصادی ناشی از تحریم ایستاد. برجام ماندنی است و این اتفاق مهمی است. در حوزه اجتماعی هم حادثه تلخ پلاسکو، حادثه دردناکی است که در ذهنم می‌ماند.

●●●

فریدون صدیقی: مهم‌ترین اتفاق در سال رفته، نرفتن همه کسانی است که به هزار دلیل می‌توانستند رفته باشند. مثل همه آنهایی که ناگهان زنده ماندند و یادشان رفت و یادبودشان پاک شد بر عرصه خاکی مثل آقای عزیزتر از همیشه، عباس کیارستمی

نگاه آخر

جواد طوسی

منتقد سینمایی و حقوقدان

پیشمرگان داغدار بهار

سال کبیسه نفرین شده
مردگان رژه می‌روند
خدایا امانم برید
بهار پناهم بده
هجرت یاران تمامی ندارد
خاطره‌ها دفن شدنی نیست
بهار زودتر در بگشا
مرگ یاران تا کی؟

مُردم از سیاهپوش شدن
نفرین زمین ما را کُشت
دلم برای شکوفه‌های بی‌قرار لک‌زده
خدایا بهاری‌مان کُن
باد هر جا بخواهد می‌وزد
کجا بهتر از اینجا؟
گرد غم را پاک کُن
ما پیشمرگان بهار

مرگ را با امید و زندگی تاخت می‌زنیم
طاقت تقدیر محتوم ماست
داغداران سال کبیسه
دل سپرده‌ی بهاری دیگرند
در گذر از این سالمرگی
بهار خلوت عاشقانه‌ی ماست
یاران در خاک آرمیده
خاطره‌های سبز بهاری‌مان می‌شوند

بهار نور امیدی‌ست
برای زنده ماندن
مرگ را در بهار باور ندارم
یاران سفر کرده
قاب بهاری ذهنم را پر می‌کنند
زنده‌ها میهمان خلوت مردگانند
فصل رهایی اسیران خاک مبارک
اشک‌هایم نثارشان

تیتر مصور | سال نو مبارک

جواد تکجو

کرگدن‌نامه

سید علی میرفتاح

مبارکا باشد

رفقا، عیدتان مبارک. ان‌شاءالله سال ۹۶ همه تلخکامی‌ها و سختی‌ها و ناراحتی‌های ۹۵ را جبران کند. از صمیم دل آرزو می‌کنم که خوب و خوش و خرم باشید و در کنار خانواده‌تان سالی پر از خیر و برکت را پیش رو داشته باشید... یک سال، تقریبا هر روز، در این گوشه صفحه با هم حرف زدیم. البته بیشتر من حرف زدم و شما شنیدید. چند نفری از شما البته دستی و اینترنتی و تلفنی چیزهایی گفتید که من شنیدم. خیلی‌ها که قبل از کرگدن‌نامه، مرا نمی‌شناختند، در طول این یک سال با حقیر رفیق شدند و با این گوشه صفحه انس گرفتند. خدا را شکر در این مدت کسی با ما دشمن نشد؛ چیزی ننوشتیم و حرفی نزدیم که خوانندگان بدشان بیاید و با این ستون قهر کنند. من آنچه به عقلم رسید –به عقل ناقصم– درست رسید، گفتم و نوشتم. هیچ ملاحظه‌ای جز خیر و صلاح کشور و مردم‌مان را در نظر نگرفتم. برای خوشامد و بدآمد این و آن حرف نزدم و برای اینکه کار خودم را راه بیندازم و موقعیت شخصی‌ام را تثبیت کنم، دست به خواب‌قالی قدرتمندان نکشیدم. نمی‌گویم اشتباه نکردم. حتما اشتباه هم کرده‌ام، اما چون دلی و خیرخواهانه و مصلحانه نوشته‌ام، نوشته‌هایم به دل خیرخواهان و مصلحان نشسته‌اند. حرف‌هایم جای بحث و چون و چرا دارند، اما هیچ‌کدام از سرِ تفنن و در تمنای مزد و برای اسم‌درکردن نوشته نشده‌اند. گاهی هم زعمای روزنامه بنا به مصالحی تشخیص دادند که کرگدن‌نامه را چاپ نکنند و زهر صفحه را بگیرند. دست‌شان هم درد نکند. تداوم روزنامه هزار بار مهم‌تر است از حرف‌های خوب و بدی است که من و باقی نویسندگان می‌زنیم... اما به رسم دم عید، چند جمله هم بگویم که معمولا دوستان به هم می‌گویند. شاید روزهای اول نسبتی که میان من و شما بود، نسبت نویسنده بود و مخاطب، اما حالا با هم دوستیم و می‌توانیم حرف‌های دوستانه بزنیم. اگر بدی یا خوبی دیدید به بزرگواری خودتان ببخشید. اگر سخنی لغو گفتیم ببخشید و از گناه‌مان درگذرید. ان‌شاءالله اگر عمری بود کماکان در خدمتیم. ضمنا از «کرگدن» هم غافل نشوید... راستی یک توصیه برادرانه هم بکنم. خیلی نگذارید که تلویزیون و گوشی‌های موبایل به تصرف‌تان درآورند. اجازه ندهید که عین بختک روی سینه‌تان بیفتند و امن و آسایش‌تان را از بین ببرند. قدری کتاب بخوانید، کرگدن بخوانید و به حال و روزتان فکر کنید. مراقب دوستان‌تان هم باشید. فی‌امان‌الله

زیر ذره‌بین

محمد سریر

وقتی پول عیدی شد

خوشحالم که در یکی از نوروزهای زندگی‌ام عیدی گرفتم که هنوز آن را به یاد دارم و برایم تاثیرگذار بوده است. خاص‌ترین و ویژه‌ترین عیدی که من در طول زندگی‌ام گرفتم کتاب بوده است. کتابی که هنوز هم هر زمان آن را در کتابخانه‌ام می‌بینم، من را به دوران نوجوانی‌هایم می‌برد. به روزهای ناب و زیبایی که الان فقط خاطراتش در ذهنم باقی مانده است. کتابی که من در سال‌های کودکی و نوجوانی‌ام هدیه گرفتم چنان روی شخصیت من تاثیرگذار بود که هیچگاه آن را فراموش نمی‌کنم. به یاد دارم ۱۱ – ۱۰ سالم بود، پسرخاله‌ام که در خارج از کشور زندگی می‌کرد، برای نوروز و گذراندن تعطیلات به ایران آمده بود. در آن زمان چون موسیقی کار می‌کردم، در یک دورهمی خانوادگی قطعه‌ای نواختم که پسرخاله‌ام خیلی تحت تاثیر قرار گرفت. او قصد می‌کند که برای من هدیه‌ای بگیرد و از بستگانم می‌پرسد که چه چیزی برای من بگیرد. آنها هم به او می‌گویند خوب است برایم کتاب بگیرد. پسرخاله‌ام هم برای من کتابی خریداری می‌کند و این خرید می‌شود نخستین باری که در زندگی‌ام کسی به من کتاب هدیه می‌دهد. این کتاب نخستین و بهترین هدیه‌ای بود که همیشه در یاد و خاطره‌ام باقی مانده است. اما هر چه زمان می‌گذرد شرایط عیدی و هدیه دادن هم تغییر می‌کند. این روزها اکثر افراد ترجیح می‌دهند پول هدیه بگیرند تا هدیه‌ای مثل کتاب. دیگر آن اندیشه‌هایی که در گذشته وجود داشته و ما صاحب آن بودیم کمتر وجود دارد و آدم‌ها اکثر دنبال جنبه‌های مادی هدیه هستند تا جنبه‌های معنوی و تاثیرگذار آن. حالا وقتی سال نو از راه فرا می‌رسد و اعضای فامیل برای عید دیدنی به خانه‌ام می‌آیند من هم پول به آنها عیدی می‌دهم. می‌دانم که این موضوع باعث تاسف است که اندیشه‌های مادی به‌شدت در جامعه تاثیرگذارتر از اندیشه‌های معنوی شده است. البته در این میان من خیلی تلاش کردم که عیدی به غیر از پول پیدا کنم اما متوجه شدم که پول از هر چیز دیگری آنها را خوشحال‌تر می‌کند. با وجود اینکه تلاش شده تا اندیشه جوانان کمتر مادی‌گرا باشد اما به‌رغم این موضوع اندیشه‌ها به سمت مادیات در این دوران رفته است. اما امیدوارم که فرزندان و جوانان آینده کشورم به آن شرایطی بازگردند که اندیشه‌ورزی برای‌شان اهمیت داشته باشد، نه مادیات.

پیشنهاد نوروزی

معرفی کتاب و فیلم از سوی چهره‌ها

چه بخوانیم؟ چه ببینیم؟

امیر کلهر | دنیای فیلم و کتاب، دنیای جذابی است؛ مخصوصا وقتی که در تعطیلات به سر ببرید و وقت کافی در طول روز داشته باشید، دوست داشتنی‌تر است. در نهایت کتاب‌ها و فیلم‌ها بوده‌اند که آدم‌ها را به فکر کردن واداشته‌اند. به قول امیر محبیان، فعال سیاسی وقتی که از او پرسیدم چه کتاب و فیلمی برای خواندن در تعطیلات نوروز پیشنهاد می‌کند، گفت که «اول از همه فکر کردن مهم است بعد خواندن و دیدن. وقتی که مردم فکر کنند، هر فیلمی می‌تواند برای آنها درس داشته باشد.» محبیان گفت که کتاب و فیلمی پیشنهاد نمی‌کند و تنها پیشنهادش این است که آدم‌ها فکر کنند. چرا که معتقد است اگر صدهزار کتاب بخوانیم اما فکر نکنیم، هیچ است.

صادق زیباکلام

برای تعطیلات نوروز و سال جدید به مخاطبان روزنامه اعتماد پیشنهاد می‌کنم کتاب «هاشمی بدون روتوش» را بخوانند که مجموعه مصاحبه‌های من با آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی است. البته بهتر است آخرین چاپ این کتاب که در بهمن‌ماه منتشر شده است را تهیه کنند. چرا که در این چاپ، آخرین مصاحبه من با آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی درباره امریکاستیزی و اینکه چرا مواضع امام (ره) بعد از انقلاب نسبت به امریکا تغییر کرد، منتشر شده و در این گفت‌وگو خیلی از مسائل روشن شده است. در مورد فیلم پیشنهادی هم باید بگویم که من هنوز نتوانسته‌ام از حال و فضای فیلم «آژانس شیشه‌ای» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا خارج شوم و پیشنهاد می‌کنم که مخاطبان روزنامه اعتماد این فیلم را ببینند، چرا که فضای آن را به‌شدت دوست دارم و برای همین دوباره و چندباره دیدن این فیلم برای من خیلی جذاب است. فیلم دیگری که باید معرفی کنم، «خاطرات آن‌سانگ» است. این فیلم برای دهه ۶۰ میلادی است اما همچنان موضوعیت دارد. دیدن این فیلم بد نیست، چون تمام ۹۰ دقیقه فیلم در یک آپارتمان زیر شیروانی در حال اتفاق افتادن است و سرگذشت یک خانواده یهودی هلندی است که از دست نازی‌ها فرار کرده‌اند و در آنجا پنهان شده‌اند. تمام فیلم هم بر اساس خاطرات آن‌سانگ است و واقعا تکان‌دهنده است.

علی شکوری‌راد

زیاد اهل فیلم دیدن نیستم که بخواهم به مخاطبان روزنامه اعتماد برای تعطیلات نوروز فیلم ویژه‌ای پیشنهاد کنم که ببینند و روی آنها تاثیرگذار باشد اما به هر حال یکی از فیلم‌هایی که به تازگی دیدم فیلم «ایستاده در غبار» به کارگردانی و نویسندگی محمدحسین مهدویان بود که پیشنهاد می‌کنم اگر کسی آن را ندیده است حتما در تعطیلات وقت بگذارد و این فیلم را ببیند. اما در مورد کتاب، چند پیشنهاد در حوزه‌های مختلف دارم. نخستین کتابی که به مخاطبان روزنامه پیشنهاد می‌کنم در تعطیلات آن را بخوانند کتاب «قلندر و قلعه» است که نویسنده آن سید یحیی یثربی است. این کتاب براساس زندگی شیخ شهاب‌الدین سهروردی نوشته شده و انتشارات قو آن را منتشر کرده است. کتاب دیگری که می‌خواهم پیشنهاد بدهم در حوزه تاریخ و اندیشه‌های اسلام است. این کتاب که «الفتوح» نام دارد و بنا به قول اکثر محققان و مورخان دوره اسلامی، یکی از معتبرترین متون اسلام است. این کتاب برای افرادی که می‌خواهند تاریخ اسلام را بشناسند کتاب خوب و تاثیرگذاری است. اما در حوزه سیاسی هم کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند» اثر دارون عجم اوغلو را پیشنهاد می‌کنم، بخوانند. این کتاب را محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور ترجمه کرده‌اند و توسط انتشارات روزنه منتشر شده است. دلیل معرفی این کتاب، این است که برای فضای سیاسی امروز جامعه ما خیلی کاربردی است.

الهه کولایی

از آنجا که به دلیل اشتغال در حوزه تخصصی مطالعات روسیه و آسیای مرکزی و قفقاز، اصولا کتاب‌ها و مقالاتی که فرصت می‌کنم، مطالعه کنم در این حوزه بوده است، پس به‌طور طبیعی توصیه‌ای که می‌توانم به دیگران برای مطالعه کتاب در سال جدید داشته باشم به کتاب‌ها و مقالات همین حوزه مربوط می‌شود. فکر می‌کنم تجربه‌های کشورهای بازمانده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در عرصه‌های مختلف نکات بسیار جالب و قابل بهره‌برداری را برای کشور و مردم ما در بر دارد. بر همین اساس توصیه می‌کنم تجربه دوران اتحاد شوروی و اصلاحات ناموفق در این نظام و به ویژه تحولات پس از فروپاشی شوروی از جهت توهم‌هایی که در مورد امکان و شرایط تغییر وجود داشت بیشتر مورد توجه قرار گیرد و مطالعه شود چرا که می‌تواند درس‌های بسیاری برای ما داشته باشد که بتوانیم از آنها استفاده کنیم. از دو کتابی که در این حوزه پیشنهاد می‌کنم دیگران مطالعه کنند کتاب «کمونیسم رفت، ما ماندیم و حتی خندیدیم» و «کافه اروپا» هر دو نوشته اسلاونکا دراکولیچ روزنامه‌نگار اهل کرواسی است. بر همین اساس که درگیر حوزه تخصصی کاری‌ام هستم، متاسفانه مجال دیدن فیلم کمتر دارم ولی فیلم‌هایی که در جشنواره فجر سال ۱۳۹۵ به نمایش درآمدند یا در جشنواره‌های جهانی، مورد ارزیابی مثبت داوران داخلی و خارجی قرار گرفتند، بدون شک می‌توانند برای انتخاب، بهترین و مناسب‌ترین فیلم‌ها برای دیدن باشند.